

روش‌شناسی آموزش قرآن در مکتب اهل بیت ﷺ

* عاطفه زرسازان

چکیده: نویسنده در این مقاله، پس از تبیین نقش اهل بیت ﷺ در تعلیم قرآن، روشهای ائمه ﷺ را در آموزش معانی و مفاهیم قرآن به مخاطبان، در دو عنوان کلی مستقیم و غیر مستقیم، بررسی کرده است. پرسش و پاسخ، جدال احسن، مناظره، از روشهای مستقیم فعال‌اند؛ و خطابه، موضعه و نوشتار در شمار روشهای مستقیم غیرفعال جای می‌گیرند. نویسنده سپس، به شیوه‌های عرضه مطالب در قرآن کریم، پرداخته و از مواردی مانند: دعوت به مشاهده عینی و قایع، تصویرسازی، قصه‌گویی، تمثیل و ارائه الگو سخن گفته است.

کلید واژه‌ها: قرآن / پیامبر ﷺ / ائمه ﷺ / روشهای تعلیم قرآن.

مقدّمه

از آنجاکه خدا خالق آدمی است و با تمامی ویژگیهای گوناگون درونی و برونی انسان آشنایی دارد و از سیر رشد و تکامل او بی کم و کاست آگاه است، بهترین و

کامل ترین برنامه‌های تربیتی از سوی اونازل گردیده و به واسطه پیامبر ﷺ در اختیار ما قرار داده شده است. به عبارتی دیگر، دانشی که پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام وظيفة تعلیم آن را به عهده دارند، در یک جمله، شناخت قانون زندگی بر اساس شناخت دقیق انسان است. قرآن کریم از این دانش تعبیر به کتاب و حکمت می‌کند و آن را فلسفه بعثت می‌داند. (نک: بقره (۲) / ۱۵۱، جمعه (۶۲) / ۲) در واقع آنها به انسانها آموزش می‌دهند که یاد بگیرند تا بهتر و سالم‌تر زندگی کنند و به سعادت برسند. پس می‌توانیم بگوییم یاد دادن و یاد گرفتن آیات الهی، ابزاری است برای رسیدن به سعادت.

پیامبر اکرم ﷺ در رفع ابهام یا توضیح و تفصیل آنچه قرآن به اجمال سخن گفته است، با بیانی روشن و رسا آیات را بیان فرمود: «وَأَنَّزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتُبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» بر تو قرآن را نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل شده است برایشان بیان کنی و باشد که بیندیشند. (نحل (۱۶) / ۴۴) این وظیفة خطیر را بعد از پیامبر، ائمه اطهار علیهم السلام عهد دار شدند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره عترت طاهره، در کنار قرآن سفارش نمود و آن دوراً یادگارهای ماندنی و جاودانه خود در میان امت قرار داد و از آن دو به تقلین تعبیر کرد که تا زمان رستاخیز از هم جدا نمی‌شوند. (امینی، ج ۶، ص ۳۳۰) این تعبیر کنایه از تداوم امامت اهل بیت ﷺ به طور جاودانه در طول حیات امت و اثبات مرجعیت خطاناپذیر آنان بعد از پیامبر ﷺ در فهم امور دینی و معانی قرآن می‌باشد. همچنین بیانگر مصداق بارز راسخان در علم و اهل الذکر است که تفسیر و تأویل قرآن را یک جا می‌دانند و ایشان اند که برای همیشه شایستگی مرجعیت امت در فهم معانی قرآن و آموزش آیات آن را دارند. (معرفت، ج ۱، ص ۴۴۲-۴۴۳)

آیات بسیاری از قرآن جایگاه ویژه‌ای برای اهل بیت ﷺ در نظر گرفته‌اند و ایشان را به عنوان مبین قرآن می‌شناسانند. مثلاً ذیل در آیه شریفه «أُورْثُنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ

اصطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر (۳۵) / ۳۲) که با تعبیر «اُصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» از آنان یاد شده است. (صدق، ج ۱، ص ۲۲۸)

حقّ مرجعیت علمی اهل بیت طیب‌اللّٰه با عنوان «اَهْلُ الذِّكْرِ» در آیه شریفه «فَأَسْأَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل (۱۶) / ۴۳) نشان داده شده و خداوند صلاحیت تام اهل بیت طیب‌اللّٰه را در تبیین آموزه‌های دین و رفع شباهات، بیان می‌دارد. (همان، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۲)

حقّ ولایت که شامل ولایت در قضاوت، هدایتگری، تبیین و تعلیم وحی و مرجعیت دینی و جز اینها در آیه شریفه «إِنَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءامَنُوا الَّذِينَ يُقْيِمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوَةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مانده (۵) / ۵۵) آمده است و در آیه «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء (۴) / ۵۹) خداوند از آنها با واژه «أُولَئِكُمُ الْأَمْرُ» یاد می‌کند و اطاعت از آنان را در ردیف اطاعت از رسولش قرار می‌دهد. (همان، ص ۲۲۸-۲۲۹)

از آنجا که قرآن برای عرضه قوانین کلی و اولیه نازل گشته، از این رو به اختصار سخن‌گفته است. علاوه بر این، گاه در قرآن الفاظ غریب و ناآشنایی آمده است که هر چند در اوج قله فصاحت است، اما چنانچه توضیح داده نشود، فهم آن برای عامه مردم دشوار است. گاهی به منظور پند و عبرت انسانها به قصص امم گذشته و زمانی به عادات و رسوم جاهلی معاصر نزول قرآن اشاراتی رفته است که بدون اطلاع از آنها، فهم معانی آیات مربوط، ممکن نخواهد بود. لذا پیامبر اکرم ﷺ و پس از ایشان، ائمه اطهار طیب‌اللّٰه علاوه بر تبلیغ، وظیفه خود می‌دانستند که در رفع ابهام آنچه قرآن به اجمال سخن گفته یا توضیح آنها، با بیانی روشن، حقّ مطلب را ادا کنند.

در این گفتار، به روش‌شناسی در آموزش و استحکام و استواری معصومان در



برخوردهای علمی - آموزشی می‌پردازیم. روش تحقیق، مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و استفاده از متون استنباط و استدلال در تحلیل اطلاعات است.

۱. روش‌های مستقیم

روش‌های مستقیم عموماً کلامی است که متعلم با قصد قبلی برای یادگیری حاضر می‌شود. بنابراین آگاهانه بودن یادگیری در این گونه روشها، از ویژگی برجسته آن به شمار می‌رود. در این روش، همچنین مواد تعلیمی و مقاصد مورد آموزش به شکل روشن و مشخص عرضه می‌شود، به طوری که بر خلاف روش‌های غیر مستقیم، احتمال تأویل غیر منطبق با واقع کمتر وجود دارد. (برومند، ص ۸۳) این روش خود به دو دستهٔ غیر فعال و فعال تقسیم می‌شود.

۱-۱) روش مستقیم فعال

در این روش معلم نقش مدیر و گرداننده را به عهده می‌گیرد. معلم برای هدایت و راهنمایی متعلمین، فعالیت آنها را به سمتی هدایت می‌کند که ذهن فرآگیران از حالت انبار موقتی محفوظات به ذهن فعال جستجوگر تبدیل شود. از اقسام این روش است: پرسش و پاسخ، مناظره و مجادله که هر یک به نوعی گفتگو می‌باشد.

۱-۱-۱) پرسش و پاسخ

دسته‌ای از تعلیمات پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ؓ در پاسخ به پرسش‌های عده‌ای از مردم است. آیاتی که الفاظ 『قل، یَسْأَلُونَكُمْ، یَسْتَفْتَنُونَكُمْ』 در آنها به کار رفته، از این قبیل است. البته در بعضی موارد نیز خود آغاز کننده به سؤال بودند. به عنوان نمونه روایت شده است که امام محمد باقر ؓ از جابر پرسیدند: آیا می‌دانی معرفت چیست؟ معرفت هفت مرحله دارد: ۱- اثبات توحید ۲- شناخت معانی ۳- شناخت ابواب ۴- شناخت مردمان ۵- شناخت ارکان ۶- شناخت نقبا ۷-

۱. نک: بقره (۲) / ۲۱۷، ۲۱۵، ۱۸۹ / ۴ - مائدہ (۵) / ۴ - اعراف (۷) / ۱۸۷

۲. نک: نساء (۴) / ۱۷۶، ۱۲۷ / ۱۰ - یونس (۱۰) / ۵۳



شناخت نجبا که مردمان پاک طینت و با اصل و نسب می باشند و خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «**فُلَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنَفَّدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمُثْلِهِ مَدَادًا**» بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، دریا به پایان می رسد و کلمات پروردگار من به پایان نمی رسد، هر چند دریای دیگری به مدد آن بیاوریم. (کهف ۱۸ / ۱۰۹) و در جایی دیگر فرموده است: «**وَلَوْ أَنَّا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَفْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللهِ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**» و اگر همه درختان روی زمین قلم شوند و دریا مرکب و هفت دریای دیگر به مددش بیاید، سخنان خدا پایان نمی یابد و خدا پیروزمند و حکیم است. (قلمان ۳۱ / ۲۷....) (مستبط، ج ۱، ص ۵۱۴)

در روایت دیگر عبد الله بن بکیر از امام صادق علیه السلام راجع به آیه «**يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا**» (احزاب ۳۳ / ۴۱) می پرسد: حداقل ذکر کثیر چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ می گوید: یعنی در پایان هر نماز سی و سه بار تسبیح بگو. (حویزی، ج ۴، ص ۲۸۶) معلم هنگام به کارگیری این روش باید توجه کند که: اولاً میان پرسش و پاسخ آن از نظر زمانی نباید فاصله ای نامعقول باشد؛ چرا که به طور طبیعی، انگیزه فهم مطلب برای سؤال کننده در زمان ایراد سؤال به مراتب بیشتر از زمانی است که پاسخ سؤال خود را به تأخیر بگیرد. بررسی شأن نزول آیات به خوبی گویای این مطلب است.

نکته دیگر اینکه معلم هنگام ارائه پاسخ به سؤالات مختلف، بهتر است پاسخ به هر سؤال را به شکل متمایز و جداگانه در اختیار پرسشگر قرار دهد تا از بروز هرگونه تداخل میان پاسخها و در نتیجه سرگردانی او جلوگیری نماید.

چنان که نقل شده است، ابن کوئاء پرسش‌های بسیاری از قرآن را با امیر المؤمنین علیه السلام در میان می گذاشت و آن حضرت پاسخ هر سؤال را به طور واضح و متمایز از سؤال دیگر در اختیار او قرار می دادند. (مجلسی، ج ۱۰، ص ۱۲۴)



یکی از روش‌های تربیتی معمول و رایج در فاصله امامت امام جعفر صادق علیه السلام تا عصر غیبت، همین روش بر شمرده شده است. در این روش که صورگوناگونی دارد، سؤال کننده جوابهایی را که از امام می‌شنید، گرد می‌آورد و همراه با پرسش‌ها به صورت کتاب یا رساله عرضه می‌کرد. احتمالاً نخستین نوشهایی که با این روش تنظیم یافته، کتاب «مسائل داود صرفی» است که به نقل ابن شهر آشوب، افتخار ملاقات امام زین العابدین علیه السلام را به دست آورده است. در هر حال، علی‌رغم وجود این سابقه، اوج شکوفایی این روش در همان دوره است و اغلب مؤلفان این نوع کتابها، از شاگردان امام کاظم علیه السلام و امامان پس از او بوده‌اند. (برومند، ص ۹۲)

۱-۲) مجادله

پاره‌ای دیگر از تعلیمات پیامبر علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام به شکل استدلال بوده است، گاه در قالب مجادله و گاه مناظره.

«جدل» در لغت به معنای محکم بافت ریسمان یا مو، کسی را به زمین زدن، و محکم و قوی شدن دانه است. (راغب، ص ۸۹) در معنای جدل، شدت استدحکام نهفته است. راغب در تعریف جدال گوید: «جدال» به معنی گفتگو به نحو منازعه و مغالبه است. (راغب، ص ۸۹) «جدل» تعبیر و اصطلاحی از قرآن و حدیث است که به معنای گفتگو برای تغییر رأی و عقیده دیگری با نزاع و مخاصمه می‌باشد. در قرآن کریم این واژه با مشتقهایش بیست و نه بار آمده است؛ سه بار در معنای مثبت و بقیه در معنای مذموم آن بکار رفته است. (نک: نحل (۱۶) / ۱۲۵، عنکبوت (۲۹) / ۴۶، مجادله (۵۸) / ۱)

به گفته قرآن، جدال باید به نحو احسن باشد. (نحل (۱۶) / ۱۲) از امام صادق علیه السلام روایت شده که در ذیل آیه «وَجَادَهُمْ بِالْتِي هِيَ أَحْسَنُ» فرمودند: منظور قرآن است. (قمی، ج ۱، ص ۳۹۲) یعنی: جدل احسن را باید از قرآن آموخت که ادب خدا در آن نشان داده شده است. مثلاً خداوند خطاب به مسلمین می‌فرماید: «وَلَا تَسْبُبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَيْسُبُوَا اللَّهَ عَدُوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...» و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند،

دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی (و) به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. (نعم
۱۰۸) در شان نزول آیه، گفته شده: مسلمانان بتهای کفار را ناسزا می‌گفتند و آنان، در
مقابل، به خدای متعال ناسزا می‌گفتند که خداوند مسلمانان را از این عمل نهی کرد.
(جویزی، ج ۱، ص ۷۵۶؛ طبری، ج ۵، ص ۳۱۰)

به هر حال، در جدال باید از بی‌عفّتی در کلام و از سوء تعبیر اجتناب شود، به
خصم و مقدّسات او توهین نشود و فحش و ناسزا گفته نشود. و از هر آنچه لجاجت
طرف مقابل را برمی‌انگیزد و اورا به عناد و لجبازی و امداد، پرهیز شود.
علامه طباطبائی ضمن بیان معنای جدال و موعظه، به نکتهٔ ظریفی در آیه توجّه
کرده، و آن اینکه خداوند موعظه را با وصف «حسنه» و جدال را با وصف «احسن»
یاد می‌کند. یعنی موعظه باید نیکو باشد، اما جدال نیکوترا و این حکایت از ظرافت
و حسّاسیّت جدال می‌کند. در دنبالهٔ می‌گوید: ترتیب در حکمت و موعظه و جدال،
به حسب افراد است، یعنی از آنجایی که تمامی مصاديق و افراد حکمت خوب
است، لذا اول آن آمد و چون موعظه دو قسم است، یکی خوب و یکی بد و آنکه
بدان اجازه داده شده موعظه خوب است، لذا دوم آن را آورد، و چون جدال سه
قسم بود: یکی بد، یکی خوب، یکی خوب‌تر و از این سه قسم تنها قسم سوم مجاز
بود، لذا آن را سوم ذکر کرد و آیهٔ شریفه از این جهت که در کجا باید کدام روش را
به کار برد، ساكت است و این بدان جهت است که تشخیص موارد این سه را به عهدهٔ
خود دعوت‌کننده گذاشته است که هر کدام حسن اثر بیشتری داشت آن را به کار
بندد. (طباطبائی، ج ۱۲، ص ۳۹۸-۳۹۹)

پیامبر ﷺ و ائمّه طیبین^{علیهم السلام} برای دعوت قوم خود، به هر وسیله ممکن و مشروعی
متوسل می‌شدند تا شاید قوم جاهل خویش را از ضلالت و گمراهی نجات دهند.
آنگاه که مخالفان تنها با تمیّز به موهومنات و معتقدات باطل خویش استدلال و
براهین ائمّه را باطل جلوه می‌دادند، آنان به روش جدال احسن متوسل شده و با

خلع سلاح نمودن معاندان، راه را برای دست یابی آنها به حقیقت هموار می‌کردن. با مطالعه در گفتگوهایی که میان ائمه ظاہری با مخالفانشان رخ داده است، دیده می‌شود که ایشان بدون کوچک‌ترین اهانت، بی‌ادبی، گستاخی و حرف زشت با مخاطبان بحث و گفتگو کرده‌اند و کمال ادب را به کار برده‌اند. چنان‌که نقل شده که ابوالصلت هروی گفته است: آن‌گاه که مأمون علمای فرق مختلف اسلامی و نیز علمای یهود، نصاری، مجوس، صابئین و سایر اهل علم و کلام را نزد حضرت رضائله‌گرد آورد، هر کس از جای برخاسته و سخنی گفت، جواب قاطع گرفت و ساكت ماند. (صدقون، ج ۱، ص ۳۶۶)

همچنین در مجمع البیان در شأن نزول آیه **﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَبِ أَنْ تُنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾** (نساء (۴) / ۱۵۳) آمده است که کعب بن اشرف و جماعتی از یهود به پیامبر گرامی اسلام ﷺ عرض کردن: تو اگر پیامبر خدا هستی، کتاب آسمانی را یکباره و یکجا برای ما بیاور، همچنان‌که تورات موسی یکجا و یکباره نازل شد. از این رو این آیه نازل گردید. (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۷۸؛ طبرسی، ج ۹، ص ۱۲۳) در این مورد پیامبر ﷺ سعی می‌کند موقعیتهای تاریخی موسی با قومش را در معرض نمایش قرار دهد، از قبیل سؤال‌ها و عهد و پیمان شکنیهای با موسی و رفتاری که با او و با پیامبران پس از او داشتند؛ سؤال‌های پیوسته‌ای که کفر و آشوب و خرابکاری به دنبال داشت. یهودیان خواسته‌های نامعقول و غیرممکنی را از پیامبر ﷺ تقاضا می‌کردند تا پیامبر ﷺ را به خشم آوردن و یا در برابر مردم ساده‌لوح ناتوانیش را به اثبات رسانند؛ ولی پیامبر ﷺ به آرامی حق، آرام بود و به صلات کوه استوار، از این‌رو نمی‌خواست این جرقه سرآغازی برای نبردی گرم با آنان باشد؛ بلکه سعی داشت با راه و روش اسلامی با آنان رویه‌رو شود.

۱-۳-۱) مناظره

مناظره از ریشه نظر، به معنای دقّت، توجّه، تدبّر و تأمل در موضوعی مادی یا



معنوی است که با هدف هدایت یافتن و کشف ظهور حقیقت انجام گیرد. (مصطفوی، ج ۱۲، ص ۱۶۶) امّا با توجه به نحوه و سابقه کاربرد آن باید گفت که مناظره بحث و گفتگویی رو در رو، میان دو طرف دعواست که با هدف یافتن حقیقت انجام گیرد. وجه تشابه مناظره و مجادله در این است که در هر دو روش طرفین با استفاده از احتجاج و استدلال سعی می‌کنند که ضمن ردد نظر طرف مقابل، نظر خود را به اثبات رسانند، با این تفاوت که در روش مناظره، هدف و انگیزه قبلی عبارت است از یافتن حقیقت و رسیدن به آن؛ ولی در روش جدل طرفین ادعاهای خود را عین حقیقت می‌دانند. بنابراین، هدف از این‌گونه بحثها نمی‌تواند یافتن حقیقت باشد، بلکه عبارت خواهد بود از برگرداندن طرف مخاطب از نظر باطلش و قانع نمودن او به صحت نظر خویش. (برومند، ص ۹۴) ائمّه اطهار^{علیهم السلام} نیز گاهی در برابر مخالفین خود برای تبیین مفهوم آیه‌ای به مناظره می‌پرداختند. بسیاری از این مناظرات در کتابهای کافی کلینی، احتجاج طبرسی و بحار الانوار مجلسی و عيون اخبار الرضا صدق روایت شده است.

یکی از نمونه‌های مناظرات ائمّه^{علیهم السلام} مناظره امام رضا^{علیه السلام} با سلیمان مروزی در موضوع بداء است. (صدق، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۷۰)

چه بسیار برخوردهایی که فرد را در جهت رشد قرار نمی‌دهد، بلکه از مسیر خارج می‌سازد. ائمّه^{علیهم السلام} با وجودی که با سخت‌ترین و صریح‌ترین تبلیغات و مخالفتها و تهمتها روی رو بودند، امّا در برخوردهای خود، از سخنانی نیکو، لحنی ملایم و رویی گشاده استفاده می‌کردند، از اهانت کردن خودداری می‌نمودند، عواطف و احساسات طرف مقابل را جریحه دار نمی‌ساختند. برخورد آنها به گونه‌ای بود که صفا و صمیمیت و خلوص در آن مشاهده می‌شد، نه تخریب و کوباندن در لباس اصلاح. و در این راه در برابر انواع آزار و اذیتها بی که از جانب مخالفانشان شده است، جواب بدی را با بدی نداده، بلکه به امید هدایت آنها،

پاسخ بدیها را با نیکی داده‌اند.

۱-۲) روشهای مستقیم غیر فعال

متعلم در این روش آنچنان‌که از نامش پیداست، فعالیتی جزگوش دادن ندارد. این روش معمولاً یک طرفه است و معلم نقش اساسی در آن دارد. در این روش می‌توان از شیوه‌های ذیل نام برده: خطابه، موعظه و نوشتار.

۱-۲-۱) روش خطابه

خطابه یا سخنرانی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و پرسابقه‌ترین روش‌های آموزشی مطرح می‌شود. این روش از لحاظ میزان کاربرد، هنوز جایگاه خود را در تمام نظامهای آموزشی حفظ کرده است؛ خصوصاً در اجتماعات عمومی. از جمله محسن این روش آن است که می‌توان مجموعه کاملی از حقایق و اصول و مفاهیم را به شیوه‌های منسجم به متعلم‌مان آموخت و از محدودیتهای آن می‌توان عدم فعالیت متعلمین در کشف حقایق را ذکر کرد. (صفوی، ص ۲۴۵) پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام بخشی از آموزشها را از این طریق به مسلمین منتقل می‌نمودند؛ خصوصاً مسائل مهمی نظیر تقوا و پرهیزگاری، جنگ و جهاد، ولایت و آینده جامعه اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ پس از نزول آیه شریفه (یا ایه الرّسُولُ بَلَّغَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنَّ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغَتِ رِسَالَتُهُ وَ اللَّهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهُدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) (مائده (۵) / ۶۷)، در دعوت مردم برای پذیرفتن ولایت علی ﷺ از این روش اماً آمیخته به برهان و استدلال - سود جست و خطبه مفصل غدیر را ایراد فرمود. همچنین حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه «**قُلْ إِنْ كُنْتُ تُحْبُونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبِّكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ**» (آل عمران (۳) / ۳۱)، خطبه‌ای قرائت کرد که به خطبه وسیله معروف است و چنین فرمود: خداوند در تشویق بر اطاعت پیامبر و ترغیب در تصدیق او و قبول دعوتش این کلام را می‌فرماید، یعنی اطاعت پیامبر موجب

محبت خدا و جلب رضایت او موجب آموزش گناهان و رستگاری و واجب شدن بهشت می شود. (حویزی، ج ۱، ص ۳۲۶)

کتاب شریف نهج البلاغه مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار علی‌الائمه است که در طول زندگانی و به خصوص ایام خلافت آن حضرت در صحنه‌های گوناگون خطاب به افراد و گروه‌های مختلف ایراد گردیده است. چنان‌که در فاصله قرن اول تا قبل از تأثیف نهج البلاغه توسعه سید رضی، عده‌زیادی به جمع‌آوری بخشها‌یی از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان علی‌الائمه مشغول بوده و کتابهایی تحت عنوان «خطب امیرالمؤمنین» یا «خطب علی» تألیف کرده‌اند. (معارف، ص ۲۰۸)

۱-۲-۱) موعظه

پاره‌ای دیگر از تعلیمات پیامبر ﷺ و ائمّه علیهم السلام جنبه ارشادی دارد که در قالب موعظه به مردم می‌آموختند. لغویون دو معنا برای «موقعه» ذکر کرده‌اند: ۱- منعی که با بیم دادن همراه باشد. ۲- تذکر به کارهای نیک، به طوری که قلب شنونده از شنیدن آن بیانات، رفت یابد. (راغب، ص ۵۲۷؛ ابن منظور، ج ۱۵، ص ۳۴۵) هدف از موقعه، تذکر و بیداری و تحریک عقیده و حس دینی است، تا انسان را از غفلت و بی‌خبری باز دارد.

۳. روش غیر مستقیم

نتایج استفاده از روش‌های غیر مستقیم در آموزش، بسیار مفید‌تر و مؤثرتر از روش‌های مستقیم است. در چنین آموزشی معلم بدون آنکه مستقیماً متعلمین را مورد خطاب قرار دهد، امر و نهی و توصیه کند و به طور مستقیم به بحث در باب یک موضوع بپردازد، این آموزش را به طور غیر مستقیم انجام می‌دهد. اینک به انواع آن اشاره می‌شود.

۱۳) مشاهده

برخی از متخصصان گفته‌اند: اصولاً هفتاد درصد یادگیری، از طریق دیدن صورت می‌گیرد. (خورشیدی، ص ۲۲) این روش برای کسانی قابل استفاده است که سازمان فکری آنها به برداشتهای مادی از زندگی گرایش بیشتری دارد. برای چنین افرادی به کارگیری روشهایی که صرفاً به بعد عقلی و انتزاعی تکیه دارد، صحیح نیست. به همین علت است که گفته می‌شود برای یاد دادن مفاهیم به کودکان، باید از طریق حسی و از راه تجربه استفاده کرد. (شریعتمداری، ص ۱۰۱)

قرآن کریم برای توجه دادن انسانهای نیکیها، آنها را به مشاهده آثار گذشتگان و طبیعت و موجودات دعوت می‌کند. (دلنشاد، ص ۹۳) به همین خاطر قرآن ما را دعوت به سیر و سفر در حوادث گذشتگان و تجربه‌آموزی از پیشینیان می‌کند. (روم ۹ / ۳۰) قرآن در بسیاری از آیات بعد از ذکر کلمات در مورد مسائل حساس و اصولی آن را با مسائل جزئی و محسوس می‌آمیزد. دست انسانها را گرفته، برای پی‌جویی این مسائل به تماشای حوادث گذشته و حال می‌برد. (مکارم شیرازی، ج ۲۰، ص ۶۹) شک نیست که مشاهده آثار گذشتگان تأثیرش بیشتر از مطالعه تاریخ آنها در کتب است. زیرا این آثار، حقیقت را محسوس و قابل لمس می‌سازد. شاید به خاطر همین است که جمله «انظُرُوا» در آیه (۱۱) آمده است، نه «تفکّرُوا». (همو، ج ۵ ص ۱۶۲)

عمّار ساباطی نقل می‌کند: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام بر مدائن می‌گذشت و آثار کسری (شاهان ساسانی) را دید که نزدیک به فرو ریختن است، یکی از یاران او این شعر را قرائت کرد: بادها بر آثار باقیمانده سرزمینشان وزیدن گرفت / گویی آنها همگی وعده گاهی داشتند و به سوی وعده گاهشان شتافتند. حضرتش فرمود: چرا این آیه را نخواندی: «كُمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّتٍ وَ عَيْوٍنِ . وَ زُرْوَعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ» (دخان ۴۴) / ۲۵-۲۶ بعد حضرتش فرمود: ایشان وارث گذشتگان بودند، پس خودشان موروث



آیندگان گشتند. شکر نعمت نگزارند و در اثر ناسپاسی، آن نعمت‌ها از ایشان سلب گردید. بپرهیزید از ناسپاسی نعمت که بلاها بر شما فرود می‌آید. (مجلسی، ج ۷۸، ص ۲۹)

سرچشمۀ بسیاری از پلیدیها و نابسامانیهای اخلاقی «خود میان‌بینی» و «خود برتری‌بینی» است. از این رو، یکی از اهداف تربیت اخلاقی، فاصله گرفتن از خود میان‌بینی است. توجه به عظمت عالم و شگفتی‌های آن، انسان را از خود بیرون می‌آورد و آماده پذیرش مکارم اخلاقی می‌گردد. به همین منظور ائمۀ علیهم السلام برای تبیین مفاهیم قرآنی، از این روش نیز بهره می‌گرفتند.

ابن شهرآشوب در کتاب مناقب آورده است که جابر از حضرت باقر علیه السلام درباره آیه «وَكَذَالِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوْقِنِينَ» (انعام ۷۵) پرسید. امام دستش را بالا برد و فرمود: سرت را بلند کن و نگاهی به بالا بینداز. جابر گوید: سر خود را بالا کردم، دیدم سقف جدا جدا و پراکنده گشته است، به شکافی از آن پیوسته نگریستم تا اینکه نوری را دیدم که چشمم از دیدن آن سرگردان شد.

امام علیه السلام فرمود: ابراهیم این‌گونه ملکوت آسمانها و زمین را دید. اکنون به زمین نگاه کن و سپس سرت را بلند کن چون سرم را بلند کردم، دیدم سقف به حالت اول برگشت. سپس امام دست مرا گرفت و از خانه خارج شد و لباسی به تن من کرد و فرمود: چشمان خود را ببین. پس از مدتی فرمود: تو الان در ظلماتی هستی که ذوالقرنین دید. چشمان خود را باز کردم هیچ چیز ندیدم. سپس چند گام برداشت و فرمود: اکنون کنار آن چشم‌های آب حیات هستی که خضر از آن نوشید. سپس از این عالم خارج شدیم و از پنج عالم گذشتم، آنگاه فرمود: این ملکوت زمین است. بعد از آن فرمود: چشمان خود را ببند و دستم را گرفت. ناگهان دیدم در همان خانه‌ای هستیم که قبل آنجا بودیم و مرا از آن لباسی که بر من پوشانیده بود، بیرون آورد. عرض کردم: چند ساعت از روز گذشته؟ فرمود: سه ساعت. (ابن شهرآشوب، ج ۴،

۲-۳) نمایشی



روش نمایشی از جمله روش‌هایی است که به متعلّم این امکان را می‌دهد تا به کمک مشاهده، نیروی مضاعفی را برای یادگرفتن، در اختیار بگیرد. کارآیی این روش، بیشتر در حوزهٔ آموزش علوم عملی بروز دارد؛ امّانمی توان از اهمیت استفاده از این روش در علوم نظری نیز غافل شد. برای استفاده از روش نمایش دادن، ناچار به استفاده از روش سخنرانی نیز هستیم. (صفوی، ص ۲۸۷)

البته برخی از مهارت‌ها می‌توانند با کمترین کلام یا بدون کلام نمایش داده شوند؛ ولیکن نمایش، وقتی مؤثر است که همراه بیان باشد. معمولاً نمایش، مثال‌هایی از اصول کلّی تر را که معلم مایل است متعلّمین یاد بگیرند، فراهم می‌آورد.

رسول گرامی اسلام برای نشان دادن «صراط مستقیم» ابتدا با دستش خطی بر روی زمین کشید و گفت: این راه خداست که مستقیم است. سپس خطوط دیگری از چپ و راست کشید و گفت: این راهها راه نیستند، جز اینکه شیطان به آنها دعوت می‌کند. سپس این آیه را تلاوت کرد **﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَرَقَ بِكُمْ عَنِ سَبِيلِهِ ذَالِكُمْ وَصَنْكُمْ بِهِ لَعْلَكُمْ تَتَّقَوْنَ﴾** (انعام (۶) / ۱۵۳) (دری شهری، ج ۳، ص ۲۸۱۸)

در روایت دیگری آمده است که پیامبر اسلام ﷺ می‌خواستند این مفهوم را به طور عملی نشان دهند که اثر گناهان کوچک وقتی بر روی هم جمع شوند چگونه است. به یاران خود در صحرا دستور می‌دهند هیزم جمع کنند. اصحاب گفتند در این سرزمین هیزمی پیدانمی‌شود. ایشان فرمودند در عین حال هر کس هر اندازه‌ای می‌تواند جمع کند. سپس اصحاب روانهٔ صحرا شده و هر یک اگر شاخهٔ کوچکی را هم می‌دید، جمع می‌کرد. بعد از مدتی هر که هر چیز جمع کرده بود آورد و روی هم ریختند. مقدار زیادی هیزم جمع شده بود! در این هنگام پیامبر فرمودند: «گناهان



۳-۳) قصه‌گویی

داستان در همه مراحل سنتی مفید و مورد توجه است. قرائت حاکی از آن است که بسیار بیشتر از آنکه این روش با سطح سواد و پیشرفت‌های عقلی ارتباط داشته باشد، با ویژگی‌های فطری انسان به شدت مرتبط است. البته محتوای داستان باید متناسب با سطح اطلاعات شنوندگان باشد. (دلیلی و آذری‌ایجانی، ص ۱۹۷)

خداوند هدف قصه‌گویی در قرآن را چنین می‌داند: عبرت و پندگرفتن، پرورش تعقل و خردمندی، بیان واقعیتها، هدایت و رحمت برای مؤمنین. (یوسف ۱۲ / ۱۱۱) امام رضا^{علیه السلام} از امام حسین^{علیه السلام} روایت می‌کند که شخصی از امام علی^{علیه السلام} راجع به اصحاب الرسّ پرسید که نامشان در قرآن آمده است، اما از اخبارشان مطلبی نیامده است. آن حضرت در پاسخ فرمودند: درباره مطلبی پرسیدی که قبل از تو کسی چنین سؤالی از من نپرسیده بود و بعد از من نیز کسی درباره آن مطلبی برایت نقل نخواهد کرد مگر از قول من. و هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه آن را می‌دانم و

کوچک هم مثل همین هیزم‌های کوچک است. ابتدا به نظر نمی‌آید، ولی هر چیزی جوینده و تعقیب کننده‌ای دارد. همان طور که شما جستید و تعقیب کردید این قدر هیزم جمع شد، گناهان شما هم جمع و احصا می‌شود...» (عاملی، ج ۲، ص ۴۶۲)
حضرت علی^{علیه السلام} برای نشان دادن مفهوم آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَإِنَّمَا تُوَلُّوْا فَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلَيْهِ» (بقره ۲ / ۱۱۵)، به جاثلیق که با صد نفر از نصاری به مدینه آمده بود، ابتدا هیزم می‌طلبد و آن را روشن می‌کند و چون افروخته شد، می‌فرماید: روی این آتش در کجاست؟ نصرانی در جواب می‌گوید: همه جوانب و اطراف این آتش، رو است. سپس علی^{علیه السلام} می‌فرماید: این آتش تدبیر شده و ساخته شده‌ای است که جهت و رویش شناخته نمی‌شود، در حالی که آفریننده‌اش به آن شباht ندارد، ولی «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَإِنَّمَا تُوَلُّوْا فَجْهَ اللَّهِ»، هیچ پوشیده و پنهانی بر پروردگار ما پنهان نیست. (قاضی، ج ۱، ص ۲۶)



تفسیرش رانیز می‌دانم و نیز می‌دانم در کجا نازل شده، در کوه یا در دشت در شب یا روز، سپس با دست به سینه مبارکشان اشاره نمودند و فرمودند علم بسیاری در آن است اما طالبان آن کم هستند و به زودی وقتی مرا از دست دادند پشیمان خواهند شد و سپس به بیان داستان اصحاب الرّس پرداختند. (صدقو، ج ۱، ص ۴۱۸)

۴-۳) روش تمثیل

تمثیل کاربردگسترده در تمام فرهنگ‌ها دارد. «مثل» بیان یک موضوع به شکلی دیگر است، به نوعی که بین آن دو شباهت وجود داشته باشد و با ذکر آن، موضوع اول روش ترکردد. (راغب، ص ۴۸۲)

پیامبر گرامی اسلام ﷺ برای تفهیم آیه «فَأَمَّا مَنْ ثُقِلَتْ مَوَازِينُهُ هُوَ فِي عِيشَةِ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمَّهُ هَاوِيَةً» (قارعه ۱۰۱ / ۹-۶)، از مثال ترازو استفاده می‌کند و چنین می‌گوید: محبت من ترازوی جهان است. هنگامی که روز قیامت فرامی‌رسد، محبت من وسیله سنجش اهل عالم است و محبت علی دوکفه آن و محبت حسن و حسین بندهای ترازوست و محبت فاطمه اتصال دهنده دوکفه آن است. به وسیله آن ترازو، مهر و محبت دوستان و کینه دشمنان نسبت به من و اهل بیت سنجیده می‌شود. آنگاه آیه را تلاوت فرمودند. (مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۳۹)

۵-۴) روش مقایسه

در یادگیری مطالب، ارتباط میان مفاهیم، نقش اصلی رابه عهده دارد. به این معنا که هرگاه انسان موفق شود میان چند مفهوم، رابطه موجود را کشف کند، ذهن او از این ارتباط منطقی به مفهوم جدیدی می‌رسد، آن را در می‌یابد و فرا می‌گیرد. در این میان، مفاهیم مخالف یا مشابه، سهم بیشتری در جهت کمک به ذهن برای یادگیری مفهوم جدید دارند. در سراسر قرآن دو چهره نیک و بد ایمان و کفر، عدالت و ظلم به طور کلی حق و باطل در کنار هم معرفی شده‌اند تا معرفت هر دو راحت‌تر، امکان پذیر شود.

امام صادق علیه السلام برای توضیح آیه «الله وَلِيُّ الَّذِينَ ءاْمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاً وَهُمُ الطَّغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ اُولَئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ» (بقره (۲) / ۲۵۷) به مقایسه این دو حزب می‌پردازد و چنین می‌گوید: هرکس معتقد به ولایت پیشوای ستمگری باشد که از طرف خدانيست، دین ندارد و کسی که معتقد به ولایت امام عادلی باشد که از طرف خدا برگزیده شده است، بر او ملامت و سرزنشی نیست. راوی گفت: آن گروه دین ندارند و این گروه سزاوار سرزنش نیستند؟ فرمود: بله آنها دین ندارند و اینها را باید سرزنش کرد. سپس فرمود: آیا کلام خدا را نشنیده‌ای که فرموده است: «الله وَلِيُّ الَّذِينَ ءاْمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» یعنی آنها را به خاطر ولایتی که نسبت به امام عادل دارند از تاریکی‌های گناه به سمت روشنایی توبه خارج می‌کنند. بعد از آن خداوند فرموده است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاً وَهُمُ الطَّغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ». راوی گفت: اینکه فرموده: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا» مقصودش کافران نیست؟ فرمود: کافر در حال کفر چه نوری دارد تا اور از آن خارج کند و به طرف تاریکی بکشاند؟ بلکه مقصود خداکسانی است که مشمول نور اسلام بودند و چون از حق پیروی نکردند و ولایت پیشوای غاصب را پذیرفتند، با این ولایت ناحق، از نور اسلام به تاریکی کفر رهسپار شدند و سزاوار ورود در آتش به همراه کافران شدند که خدا در آخر آیه فرموده است: «اُولَئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ» (کلینی، ج ۱، ص ۳۷۵)

۳-۶) روش الگویی

از ویژگیهای مکتب ائمه علیهم السلام، عملی بودن و عینی بودن آن است. در مکتب ایشان نمونه‌ای برای پیروی عملی ارائه می‌شود، نمونه‌ای که روش‌های عملی او در کلیه شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... قابل دستیابی و پیروی عملی و عمل از جانب پیروان مکتب است. این موضوع در دین اسلام شاخص‌تر، جدی‌تر و روشن‌تر مطرح است. زیرا اسلام آخرين دين الهی است و لازم است امّت نمونه‌ای



تمام عیار و قابل پیروی برای همه زمانها در هر اوضاع و احوالی داشته باشد.
بر این اساس پیامبر ﷺ در طول تاریخ، خود بزرگترین سرمشق بشریت بود و قبل از اینکه با گفتار خود مرتبی و راهنمای خلق باشد با رفتار شخصی خود بهترین تربیت کننده و رهبر بوده و این را هم از لحاظ تعلیمات عالیه قرآن، و هم از جهت احادیث خود، انجام می داد. نخست از خویش، نمونه عملی دستورهای قرآن را نشان می داد، پس از آن مردم را بدان دستورها می خواند. مثلاً می فرمود: «صلوا کما رأيتموني أصلّى» همان‌گونه نماز گزارید، که من نماز می گزارم. (مجلسی، ج ۸۲ ص ۲۷۹) با توجه به چنین جایگاهی است، که قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أَسْوَأُّهُ حَسَنَةٌ...» (احزاب ۳۳ / ۲۱)، یعنی پیامبر اکرم ﷺ سرمشق و الگوی مطلق در همه ابعاد زندگی و برای همه جهانیان است زیرا دارنده «خلق عظیم» و «آینه مکارم اخلاقی» و «رحمه للعالمین» است. (آل عمران ۳ / ۱۱۰)

نتیجه

- ۱- قرآن برای هدایت بشر به رشد و سعادت آمده است، امّا به سبب اجمال و اختصار نیازمند مفسّر و مبین است.
- ۲- بنا به آیات قرآن، مبین و مفسّر این کتاب آسمانی در زمان پیامبر ﷺ خود ایشان است و بعد از رحلت وی، ائمّه اطهار علیهم السلام هستند که جانشینان پیامبرند و در آیات و روایات نیز به این شأن اشاره شده است.
- ۳- ایشان برای رسیدن به این مقصود، از ابزار و وسایل مشابهی بهره جسته‌اند. البته نوع استفاده از روش‌های تفسیری طبیعتاً متناسب با روحیه افراد و شرایط زمان و مکان بوده است.
- ۴- ایشان روش خطابه را در اجتماعات عمومی و در عمومی و در امور مهمی چون تقوا و پرهیزگاری، تشویق به جنگ و جهاد و... به کار برده‌اند؛ روش موعظه را با استفاده از عبارات عاطفی و کلمات دلنشیں و پرهیز از تندي و خشونت به منظور



نفوذ و نرم کردن دل مخاطب استفاده می‌کردند؛ در پاسخ به پرسش مفad و مراد آیه‌ای مطلبی را بیان فرموده‌اند؛ در مقام استدلال و احتجاج، آیه‌ای از قرآن را ذکر کرده‌اند؛ در مقام مناظره و جدال احسن، آیاتی را آورده‌اند؛ به منظور کاهش عناد مشرکان و از بین بردن روحیه سرکشی و استکبار، آنها را به مشاهده و تأمل در سرنوشت گذشتگان توجه داده‌اند؛ با بیان قصص انبیا و اقوام گذشته، آنها را به دین حق فراخوانده‌اند و در نهایت با ارائه الگویی کامل از خود، مردم را به پیروی از خویش برای اجرای احکام الهی دعوت کرده‌اند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۶ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، قم: مؤسسه مطبوعاتی هدف، ۱۳۶۷ ش.
- آیتی، محمد ابراهیم. بررسی تاریخ عاشورا. تهران: انتشارات صدق، ۱۳۷۲ ش.
 - بن منظور. لسان العرب. بیروت: دارصادر، ۱۴۱۰ ق.
 - احسان بخش دشتی، صادق. آثار الصادقین. تهران: روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه، ۱۳۷۰ ش.
 - امینی، عبدالحسین. الغدیر فی الكتاب السنہ و الأدب. تهران: انتشارات بیتا، ۱۳۶۶ ش.
 - برومند، سید مهدی. شیوه‌ای تعلیم در قرآن و سنت. قم: انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
 - تمیمی الامدی، عبدالواحد. غرر الحكم و درر الكلم. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق.
 - حرّانی، حسن بن شعبه. تحف العقول عن آل الرّسول. تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۴۰۰ ق.
 - حویزی، عبد علی بن جمعه. نور الثقلین. قم: مطبعة العلمية.



۹. خورشیدی، عباس. نگرش خداشناختی و تأثیر آن در فرآیند یاددهی و یادگیری. روزنامه همشهری ۱۳۷۸/۱۰/۲۲.
۱۰. دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود. اخلاق اسلامی. قم: دفتر پخش و نشر معارف، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. ری‌شهری، محمد. میزان الحکمة، قم: حوزه علمیه، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. رمخشیری، محمود بن عمر. الكشاف عن حقائق غائض التزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل. قم: منشورات البلاغة، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. سادات، محمد علی. راهنمای معلم. نشر آموزش و پرورش، ۱۳۶۹ ش.
۱۴. شریعتمداری، علی. اصول تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. صدقوق، محمد بن علی. عيون اخبار الرضا. مترجم: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدقوق، ۱۳۷۲ ش.
۱۶. صفوي، امان الله. کلیات روش ها و فنون تدریس. انتشارات معاصر، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین. تفسیرالمیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. طبرسی، ابو علی فضل بن الحسن. مجمع الیان. مترجمان: ابراهیم میر باقری، احمد بهشتی، محمد رازی، هاشم رسولی محلاتی، علی صحبت، علی کاظمی، محمد مفتح، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۵۰ ش.
۱۹. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی. الإحتجاج. مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. تاریخ الامم والملوک. القاهره، ۱۳۵۸ ق.
۲۱. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. جامع البیان عن تأویل آیات القرآن. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی. التیان فی تفسیر القرآن. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. عاملی، محمد بن الحسن الحرس. وسائل الشیعه. قم: آل البيت، ۱۴۰۹ ق.



۲۴. فيض كاشاني، محسن. الصاف. مشهد: دار المرتضى للنشر.
۲۵. قاضي زاهدي، احمد. گنجینه نور. ترجمه محمد حسن رحیمیان، قم: نشر حاذق، ۱۳۸۴.
۲۶. قرشی، سیدعلی اکبر. احسن الحديث. تهران: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ ش.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. قم: مؤسسه دارالكتاب الطباعة و النشر.
۲۸. کلینی، ابو جعفر محمدبن یعقوب. کافی. تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۸۸ق.
۲۹. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۳۰. مطهری، مرتضی. ده گفتار. تهران: انتشارات صدر، ۱۳۶۱ ش.
۳۱. مظفر، محمد رضا. منطق. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت، ۱۳۶۸ ش.
۳۲. معارف، مجید. تاریخ عمومی حدیث. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۸.
۳۳. معرفت، محمد هادی. التفسیر و المفسرون. قم: انتشارات ذوی القریبی، ۱۳۸۵.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه. تهران: دارالكتاب الاسلامية، ۱۳۶۷ ش.
۳۵. نراقی، محمد مهدی. جامع السعادات. قم: اسماعیلیان.